



مکتب فلسفی علامه طباطبایی؛ مبنای نظریه علوم انسانی اسلامی

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران اظهار کرد: اگر بخواهیم به علوم انسانی اسلامی دست یابیم، باید یک مکتب فلسفی اسلامی داشته باشیم تا علوم انسانی ما مبتنی بر فلسفه اسلامی شود؛ اکنون این مکتب با تلاش علمی علامه طباطبایی در اختیار ما قرار گرفته است.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران اظهار کرد: اگر بخواهیم به علوم انسانی اسلامی دست یابیم، باید یک مکتب فلسفی اسلامی داشته باشیم تا علوم انسانی ما مبتنی بر فلسفه اسلامی شود؛ اکنون این مکتب با تلاش علمی علامه طباطبایی در اختیار ما قرار گرفته است.

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، با بیان این‌که علامه طباطبایی نیز مانند دیگر فلاسفه علوم را به دو دسته حضوری و حصولی تقسیم می‌کردند، اظهار کرد: علامه همچون دیگر فلاسفه معتقد بود که معلوم یا به‌وسیله صورت ذهنی نزد عالم حاضر است، یا وجود معلوم مستقیماً نزد عالم حاضر است.

خسروپناه ادامه داد: به دسته اول از این تقسیم‌بندی علوم، علم حصولی گفته می‌شود، اما به علوم‌ی که بدون نیاز به صورت ذهنی، عالم به معلوم علم دارد؛ یعنی علوم‌ی که معلوم خود بدون نیاز به صورت ذهنی نزد عالم مکشوف است را علم حضوری می‌گویند.

وی عنوان کرد: علامه طباطبایی اعتقاد داشت که بازگشت علوم حصولی در حقیقت امر به علوم حضوری است؛ زیرا هنگامی که در تعریف علم حصولی گفته می‌شود که معلوم خارجی به‌وسیله صورت ذهنی نزد عالم شناخته می‌شود؛ یعنی صورت ذهنی است که حقیقت آن امر خارجی را برای عالم تبیین می‌کند.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران افزود: حال این صورت ذهنی که همان علم حصولی است، خود، معلوم به علم حضوری است؛ زیرا این صورت به‌وسیله صورت دیگری نزد عالم، معلوم نیست و آن صورت به‌واسطه صورت دیگر که در این صورت تسلسل پیش می‌آید و تسلسل محال است.

این محقق و پژوهشگر اظهار کرد: این صورت ذهنی که از واقعیت خارجی حکایت می‌کند، مانند تصویری که از یک ساعت در ذهن عالم حاصل می‌شود، بیانگر وجود ساعت در خارج است. از این صورت ذهنی تعبیر به علم حصولی می‌شود، اما خود این تصویر در ذهن عالم معلوم به علم حضوری است؛ لذا علم حصولی به علم حضوری بازگشت پیدا می‌کند.

این مدرس حوزه و دانشگاه با بیان این‌که علوم حضوری چند دسته است، تصریح کرد: انسان به نفس خود و صفات و ویژگی‌های آن علم حضوری دارد، همچنین به خدا علم حضوری دارد، اما نسبت به پدیده‌های پیرامون خود علم حصولی دارد؛ یعنی به‌واسطه صورت ذهنی به آنها علم یافته است.

وی با تأکید بر این‌که باید دقت کرد که مصداق علم حصولی چیست، خاطرنشان کرد: به پدیده‌های خارجی علم حصولی اطلاق نمی‌شود، بلکه به صورت‌های ذهنی علم حصولی گفته می‌شود. علامه طباطبایی اعتقاد دارد که خود همین صورت ذهنی که به آن علم حصولی می‌گوییم، معلوم به علم حضوری است.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در توضیح بیشتر این مطلب افزود: منظور علامه از این‌که این علم حصولی خود معلوم به علم حضوری است، یعنی به‌واسطه صورت ذهنی دیگر معلوم انسان نشده، بلکه مستقیم نزد انسان معلوم است؛ بنابراین بازگشت علم حصولی به علم حضوری است. این مطلب از ابداعات علامه طباطبایی در این زمینه است.

خسروپناه در رابطه با همایش «؛علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی - اسلامی»، اظهار کرد: در این همایش در نظر داشتیم که نشان دهیم علوم انسانی رفتاری و اجتماعی؛ همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی و علوم سیاسی بدون فلسفه علوم انسانی تحول‌پذیر نیستند؛ یعنی نظریه‌های این علوم مبتنی بر نظریه‌های فلسفی است.

این محقق و اندیشمند ادامه داد: میزان تأثیر فلسفه بر علوم انسانی تا حدی است که وقتی «؛پیازه» نظریه‌ای در رابطه با رشد و تربیت عنوان می‌کند، نظریه او مبتنی بر فلسفه کانت است یا نظریه «؛مزدو» در باب نیاز و دیگر مباحث روان‌شناسی مبتنی بر

فلسفه اگزیستانسیالیسم است؛ به همین جهت هر نظریه‌ای در علوم اجتماعی و رفتاری مبتنی بر یک مبنای فلسفی است.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران افزود: اگر ما در دل همین پارادایم موجود بخواهیم تغییرات بدهیم، این همان علوم انسانی غربی است، اما اگر بخواهیم به علوم انسانی اسلامی دست یابیم باید فلسفه اسلامی باشد تا این علوم اسلامی بشود؛ یعنی علوم انسانی ما مبتنی بر فلسفه اسلامی باشد.

وی با بیان این که آیا ما فلسفه اسلامی داریم که مبنا برای علوم انسانی قرار گیرد، خاطرنشان کرد: پاسخ به این سؤال مثبت است. این کار را علامه طباطبایی و مکتب ایشان انجام داده است. این فلسفه‌ای که می‌تواند تحول در علوم انسانی ایجاد کند، فلسفه انسان، فلسفه جامعه، فلسفه معرفت و مانند اینها است. علامه و مکتب او (که منظور شاگردان ایشان است) به این مهم پرداخته و آن را دنبال کرده‌اند.

خسروپناه عنوان کرد: فلسفه معرفت، فلسفه انسان، فلسفه جامعه و فلسفه هستی که مبنا برای علوم انسانی قرار می‌گیرد، از مکتب علامه طباطبایی به دست می‌آید. این عمل به همت علامه صورت گرفته و قدم بعد این است که اساتید علوم انسانی با استفاده از مبانی فلسفی که علامه و مکتب او در اختیار ما گذاشته در حوزه علوم انسانی تئوری پردازی کنند.